خاطره

روایتی از بزرگ‌ترین اعزام نیرو به جبهه از خراسان در کتاب «اول از همه»

٦ قطار با ٦ هزار رزمنده خراسانی

در کتاب «اول از همه» که خاطرات رزمنده جانباز «محمد عطاران» را در بر دارد، خاطرات جالبی از بزرگ‌ترین اعزام نیرو به جبهه از خراسان آمده است. استان خراسان در دهه ۶۰ شامل استان‌های خراسان جنوبی، رضوی و شمالی می‌شد و به دلیل وسعت این استان، نیروهای زیادی را نیز به جبهه‌ها اعزام کرده بود. برگ‌هایی از این کتاب را پیش‌رو دارید.

ماشین فلوکس واگن

در بخش ابتدایی کتاب، خاطراتی از دوران کودکی و نوجوانی محمد عطاران، راوی کتاب آمده است. مخصوصاً آن بخش از خاطرات این رزمنده که مربوط به تصادف مشکوک حاج کافی خطیب مشهور زمان شاه می‌شود. مرحوم کافی هنگام سفر به مشهد بین راه تصادف کرده و به رحمت خدا رفته بود.

در این بخش از کتاب می‌خوانیم: «تابستان سال ۱۳۵۷ بود که بابا با عجله به خانه آمد. به عمو علی‌اکبر گفت: فوراً ماشینت را روشن کن حاج آقا کافی را نزدیک قوچان کشتند! عمو علی اکبر ماشین فولکس واگن سفید داشت. با زن عمو توی سه خانه انتهایی زندگی می‌کردند. چهار تا دختر داشت و برای همین بین حیاط دیوار کشیدند تا محرم و نامحرمی بین دخترعموها و پسرعموها حفظ شود. بابا آن قدر مضطرب بود که وقتی گفتم من هم بیایم، متوجه نشد و چیزی نگفت. من هم به عشق ماشین سواری منتظر پاسخ نماندم و سریع سوار شدم تا شاید حاج آقا کافی را - که این قدر صدایش را شنیده‌ام - ببینم. بابا گاهی اشک می‌ریخت و با عمو حرف می‌زد که حکومت دل خوشی از حاج آقا نداشت. سخنرانی آخرش گفته بود: «امام خمینی را تنها نگذارید». نزدیک روستای آلماجق که رسیدیم، در سراشیبی نسبتاً تندی جمعیت زیادی دور محل تصادفی جمع شده بودند. خودم را از لابه‌لای جمعیت به جلو رساندم. پژوی سفید رنگ مچاله شده‌ای را دیدم.»

اعزام هزاران نیرو به جبهه

بخش دیگری از کتاب مربوط به اعزام حدود ۶هزار نفر از مردم خراسان به جبهه‌های جنگ می‌شود. این اعزام در سال ۶۱ یک اعزام بزرگ محسوب می‌شد. محمد عطاران هم یکی از همین اعزامی‌ها بود. او از آن بچه‌های پرشر و شوری بود که تلاش زیادی می‌کند تا به جبهه اعزام شود و برای این مهم ماجراهای زیادی را پشت سر می‌گذارد تا همراه چند تن از هم ولایتی‌هایش به جبهه برود. او در مرداد ۱۳۶۱ بالاخره یک تجربه خاص را آغاز می‌کند: «با اسماعیل کباب کوبیده سفارش دادیم. مراقب بودم غذا روی میز حرکت نکند و روی زمین نریزد. بعد هم توالت قطار را پیدا کردم ببینم که چطور آدم در حال حرکت می‌تواند کارش را بکند. وقتی از واگنی به واگن دیگر می‌رفتیم زیر سینی بین دو واگن زمین و خط آهن دیده می‌شد.

آن قدر رفتم و آمدم که به راحتی از روی آن می‌پریدم. سرگرمی خوبی برای من و اسماعیل درست شده بود. می‌گفتند این بزرگ‌ترین اعزام نیرو از خراسان به جبهه جنوب است. فکر کنم شش قطار - که هر کدام چندین واگن داشت - پشت سر هم ردیف شده بودند. برای دیدن انتهای قطارها در مسیرهای پرپیچ و خم غرب سرمان را به شیشه می‌چسباندیم. با خودم حساب می‌کردم اگر هر قطار هزار نفر نیرو داشته باشد نزدیک ۶هزار نیرو در حال اعزام به منطقه بود.»

گلوله‌های تک زمانه

در بخش دیگری از کتاب می‌خوانیم: «همه با شتاب به داخل سنگر پناه بردند. وقتی اوضاع کمی آرام شد، مشخص شد گلوله‌هایی که شلیک کرده بودند تک‌زمانه بوده و پس از رسیدن به برد نهایی، به سمت زمین بازگشته و با برخورد به اولین مانع منفجر شده است. این اتفاق بلافاصله گزارش شد و پس از آن تصمیم گرفتند برای ضدهوایی‌های مستقر نزدیک شهرها به جای گلوله‌های تک‌زمانه، از گلوله‌های دوزمانه استفاده کنند؛ گلوله‌هایی که پس از رسیدن به برد نهایی، در آسمان منفجر می‌شوند و خطری برای نیروهای خودی ندارند.»

ماجرای رهایی شهید ستار ابراهیمی و همراهانش در عملیات کربلای ۴ در گفت‌وگو با همرزم شهید

کشتی شکسته‌ای که جان فرمانده گردان علی‌اصغر را نجات داد

شهید ستار ابراهیمی

نجات یافتن شهید ستار ابراهیمی از داخل یک کشتی به گل نشسته ماجرای عجیبی در دفاع مقدس است. این کشتی چه موقعیتی در ساحل جزیره ام‌الرصاص داشت؟

این کشتی دقیقاً در ۳۰ متری سنگرهای ساحلی دشمن به گل نشسته و نیمی از تنه آن را آب گرفته بود. عراقی‌ها که طول ساحل را با موانع مختلف پوشانده بودند، فکری هم برای این کشتی کرده بودند. به این ترتیب که اطراف کشتی را کاملاً مین گذاری کرده بودند و از طرف دیگر از روی سنگرهای‌شان به این کشتی تسلط داشتند. وقتی بر اثر فشار دشمن، حاج ستار و تعدادی از رزمندگان مجبور می‌شوند به داخل این کشتی بروند، ابتدا غواص‌های دشمن سعی می‌کنند به کشتی ورود کنند. اما خود حاج ستار با کُلتی که در دست داشت یکی از غواص‌های دشمن را می‌کشد و باقی آنها فرار می‌کنند. سپس بعثی‌ها از داخل سنگرهای شان با انواع سلاح‌هایی که داشتند به سمت کشتی شلیک می‌کنند تا حاجی و نیروهای داخل کشتی را از بین ببرند.

شما و دیگر نیروها که در ساحل خودی بودید، خبر داشتید که حاج ستار داخل این کشتی است؟

بله، وقتی شهید ابراهیمی و تعدادی از رزمنده‌ها به داخل کشتی می‌روند، دو نفر از بچه‌هایی که مجروح شده بودند و به سمت ساحل خودی برمی‌گشتند، آنها را می‌بینند. وقتی این دو رزمنده مجروح به ساحل خودی می‌رسند، موضوع را به اطلاع فرماندهان می‌رسانند.

در بحبوحه عملیات، چه اقدامی برای نجات شهید ابراهیمی و نیروهایش صورت گرفت؟

ابتدا شهید علی چیت‌سازیان فرمانده اطلاعات لشکر انصارالحسین(ع) گفته بود بچه‌های اطلاعاتی لشکر بروند و افراد داخل کشتی را نجات دهند. خصوصاً که شمس‌الله ابراهیمی برادر شهیدان حاج ستار ابراهیمی و صمد ابراهیمی (که در همین عملیات کربلای ۴ شهید شد) بیشترین تلاش را برای آزادی جاماندگان انجام می‌داد. شمس‌الله پافشاری می‌کرد حاج علی چیت‌سازیان کاری انجام دهد، اما نهایتاً چون چیت‌سازیان با مشکلاتی مواجه شده بود، نتوانست کاری برای نجات حاج ستار و دیگر بچه‌ها انجام دهد.

سپس حاج سید مسعود حجازی، مسئول طرح و عملیات لشکر به حاج محسن ترکاشوند فرمانده گردان ۱۵۳ گفت گردان را آماده کند و در تاریکی شب از گوشه‌ای وارد ساحل شود تا با سرگرم کردن دشمن، آنها را از داخل کشتی آزاد کند. اما برادر ترکاشوند بنا بر دلایلی با انجام این عملیات مخالف بود. ایشان می‌گفت دشمن هوشیار شده و به کشتی تسلط دارد. اگر گردان ما وارد عمل شود، همه نیروها قتل عام می‌شوند. در ضمن بچه‌های داخل کشتی شکسته نیز از داخل این کشتی رها نمی‌شوند و زحمات به هدر می‌رود.

نهایتاً گردان ۱۵۳ مأموریت نجات حاج ستار و دیگر نیروها را پذیرفت؟

صحبت‌های حاجی ترکاشوند و سیدمسعود حجازی تا حد بحث تند هم پیش رفت. نهایتاً ترکاشوند نپذیرفت که این مأموریت را انجام دهد. چون معتقد بود صرفاً باعث ریخته شدن خون بچه‌های گردانش می‌شود و نتیجه‌ای هم ندارد.

پس چه گروهی عملیات نجات را بر عهده گرفتند؟

آقای حجازی سراغ من آمد و درخواست کرد نیروهایم را بردارم و به ساحل ام‌الرصاص بروم. من هم پذیرفتم. در آن زمان فرمانده گردان ۱۵۶ حضرت سیدالشهدا(ع) بودم. پذیرفتم و رفتم با نیروهای گردان صحبت کردم تا بچه‌ها را هماهنگ و آماده کنم. اتفاقاً نیروهای گردان با وجود آنکه آموزش‌های حرفه‌ای غواصی ندیده بودند، از این عملیات نجات استقبال کردند. خصوصاً شمس‌الله ابراهیمی که فرمانده گروهان کربلا بود، مشتاق ورود به این عملیات بود. ایشان از همان ابتدا اصرار داشت شخصاً برود و بچه‌ها را نجات دهد. من وقتی آمادگی نیروها را دیدم، با برادر حجازی تماس گرفتم و گفتم هرچه زودتر وارد عمل می‌شویم. ایشان گفت امشب وقت گذشته و فردا شب بروید. روز بعد هم متأسفانه شرایط مهیا نشد و ما نتوانستیم به این عملیات نجات ورود کنیم.

حاج ستار می‌دانست بچه‌های خودی قصد نجات ایشان را دارند؟

ارتباط ما با حاجی کاملاً قطع شده بود. منتها بچه‌ها تصمیم گرفتند با ابتکار عملی به او اطلاع دهند که ما می‌خواهیم برویم و نجاتش بدهیم. چون امکان داشت با ورود بچه‌های ما به داخل کشتی، حاجی و دیگر نیروها فکر کنند دشمن به داخل کشتی نفوذ کرده و به سمت‌شان شلیک می‌کردند. بنابراین برادر حاج سعید بادامی که از مداحان اهل بیت(ع) بود با یک میکروفن کنار اروند می‌رود و از آنجا از طریق مداحی به حاج ستار اطلاع می‌دهد نیروهای خودی قصد نجاتش را دارند. ایشان با اشعار فارسی، عربی و ترکی (زبان مادری حاج ستار ترکی بود) موضوع را به او تفهیم می‌کند. یادم است پشت بلندگو می‌خواند: یا ستار... یا ستارالعیوب... می‌دانم که دوست داری این بنده ضعیف صدا بزنه وانصرانی... خلاصه به گونه‌ای به او می‌فهمانند که با تاریکی شب بچه‌های خودی می‌خواهند بیایند آن طرف اروند و نجاتش بدهند. خود حاج ستار بعد از رهایی تعریف می‌کرد که من کاملاً صدای مداح را می‌شنیدم و پیش خودم فکر می‌کردم اینها از کجا فهمیده‌اند من این جا گیر افتاده‌ام؟ بعد به نظرش می‌رسد دو غواص مجروح را دیده که هنگام ورودشان به کشتی، روی آب بودند و می‌خواستند به ساحل خودی بروند. حاجی می‌گفت اول فکر کردم شاید آنها روی آب به شهادت رسیده‌اند، اما بعد پیش خودم گفتم لابد نجات پیدا کرده‌اند که حالا بچه‌ها دارند از طریق بلندگو و مداحی به ما می‌فهمانند که قصد نجات‌مان را دارند.

شهید حاج ستار ابراهیمی فرمانده گردان علی اصغر(ع)

> وقتی شهید ابراهیمی و تعدادی از رزمنده‌ها داخل کشتی می‌روند، دو نفر از بچه‌هایی که مجروح شده بودند و به سمت ساحل خودی برمی‌گشتند، آنها را می‌بینند. وقتی این دو رزمنده مجروح به ساحل خودی می‌رسند، موضوع را به اطلاع فرماندهان می‌رسانند. ما متوجه می‌شویم حاج ستار همراه تعدادی رزمنده از شدت آتش دشمن به داخل کشتی پناه برده‌اند

> غواص‌های دشمن سعی می‌کنند به کشتی ورود کنند اما خود حاج ستار با کُلتی که در دست داشت یکی از غواص‌های دشمن را می‌کشد و باقی آنها فرار می‌کنند. سپس بعثی‌ها از داخل سنگرهایشان با انواع سلاح‌هایی که داشتند به سمت کشتی شلیک می‌کنند تا حاجی و نیروهای داخل کشتی را از بین ببرند

گردان شما توانست برای نجات جا مانده‌ها برود؟

ما آماده و مشتاق رفتن بودیم. منتها شرایط مهیا نمی‌شد. برادر حجازی که مسئول عملیات نجات شده بود، به ما می‌گفت فعلاً صبر کنید تا زمانش که رسید به شما اطلاع می‌دهم. ما همچنان در وضعیت آماده‌باش بودیم. سه روز هم از گیر افتادن حاج ستار و بچه‌ها گذشته بود. در همین وضعیت بودیم که ناگهان دیدیم برادر شمس‌الله ابراهیمی خوشحال آمد و گفت حاج ستار و رزمنده‌هایی که همراهش بودند نجات پیدا کرده‌اند.

آنها چطور از مهلکه رها شده بودند؟

با پیگیری شمس‌الله ابراهیمی، بچه‌های اطلاعات - عملیات تیپ ۳۳ المهدی که نیروهایشان همراه نیروهای ما در ساحل ام‌الرصاص بودند، می‌پذیرند عملیات نجات را انجام دهند. این بچه‌ها نیمه‌های شب که تقریباً سه روز از گیر افتادن حاج ستار در کشتی می‌گذشت، یک تصمیم شجاعانه و شهادت طلبانه می‌گیرند و وارد آب‌های خروشان اروند می‌شوند. بعد در تاریکی هوا و به صورتی که دشمن متوجه نشود، خودشان را به کشتی می‌رسانند و از طریق یکی از حفره‌هایی که در بدنه کشتی بود، خودشان را به داخل آن می‌رسانند. درون کشتی به صورت رمز می‌گویند: «مهدی مهدی مهدی» حاج ستار می‌گوید: مهدی که باشد؟ آنها هم می‌گویند: مهدی همان کسی که تو صدایش کردی. او ما را فرستاده است. حاجی متوجه می‌شود آنها خودی هستند و خودش را به بچه رزمنده‌های لشکر المهدی نشان می‌دهد. این بچه‌ها که همراه خودشان چند عدد خرما برده بودند، از خرماها به حاج ستار و دیگر رزمنده‌های همراه حاجی که از لشکرهای ۳۲ انصارالحسین(ع) و ۳۳ المهدی(ع) بودند می‌دهند و به آرامی آنها را از عرض اروند عبور می‌دهند تا به ساحل خودی می‌رسند.

حاج ستار در چه عملیاتی به شهادت رسید؟

شهید ستار ابراهیمی که در عملیات کربلای ۴ هم مجروح شده بود و هم برادرش صمد را از دست داده و سه شبانه‌روز در هوای سرد داخل یک کشتی شکسته گیر افتاده بود، پس از رهایی از این وضعیت خطیر و آمدن به جمع نیروهای خودی، اندکی بعد در عملیات کربلای ۵ شرکت کرد و دوباره به خط مقدم برگشت. او در پنج مرحله عملیات کربلای ۵ شرکت کرد تا بالاخره لحظه موعود و دیدار یار فرا رسید و در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ بر اثر ترکش گلوله توپ به شهادت رسید. حاج ستار ابراهیمی اسطوره‌ای از صبر، استقامت و شجاعت بود که فاصله شهادتش با صمد برادر کوچک‌ترش حدود دو ماه بود و او نیز تاب دوری برادر را نیاورد و به او پیوست.

علیرضا محمدی

حاج ستار ابراهیمی فرمانده یکی از گردان‌های لشکر ۳۲ انصارالحسین(ع) همدان بود. این سردار رشید اسلام در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید، اما در عملیات کربلای ۴ اتفاقی برای او رخ داد که بسیار شگفت‌انگیز است. حاج ستار و نیروهای گردان ۱۵۵ حضرت علی‌اصغر(ع) که تحت فرماندهی او بودند، در کربلای ۴ مأمور به عبور از اروند و رسیدن به جزیره ام‌الرصاص می‌شوند، اما به دلیل لو رفتن عملیات، بسیاری از نیروهای گردان روی آب و تعداد دیگری نیز در ساحل جزیره به شهادت می‌رسند. با این وجود حاج ستار و تعداد اندکی از همرزمانش می‌توانند داخل یک کشتی شکسته که از مدت‌ها قبل در ساحل ام‌الرصاص به گل نشسته بود، مخفی شوند و اندکی بعد به صورت معجزه آسایی نجات یابند. شرح این ماجرا را در گفت‌وگو با سردار رضا میرزایی از همرزمان حاج ستار شنیدیم. میرزایی در کربلای ۴ فرمانده گردان ۱۵۶ حضرت سیدالشهدا(ع) از لشکر انصارالحسین(ع) همدان بود که حتی وظیفه نجات حاج ستار را بر عهده می‌گیرد. اما نهایتاً نیروهای جامانده به دست یگان دیگری نجات پیدا می‌کنند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۸۷

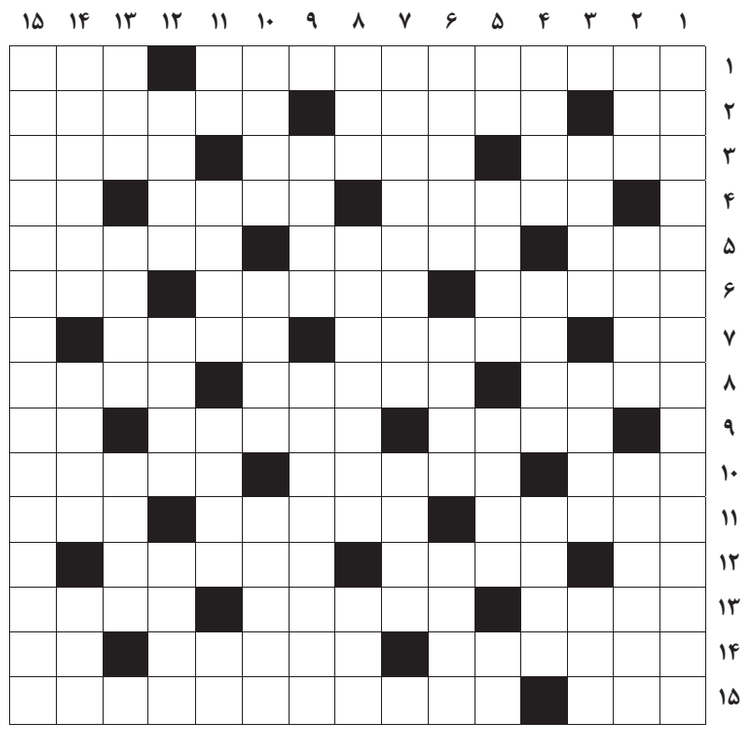

از راست به چپ

■۱- مسیر حرکت ظاهری خورشید در طول یک سال - پشیمانی ■۲- دندان - بلدرچین - پراکندن ■۳- بهار خواب - خیمه - تیزی کوه ■۴- زمانه؛ عصر - مرد بی زن - ماه شاعرانه ■۵- خمیازه - جمع ملک؛ دارایی - گواهی‌نامه پایان تحصیلات متوسطه ■۶- گودال زیرزمینی - مخترع - رود مرزی ■۷- چوب خوشبو - نور اندک - نوعی استخدام ■۸- از اسامی بانوان - باور قلبی - از جنس فلز قرآنی ■۹- از ملزومات خطاطی - مقابل آباد - انتها ■۱۰- کشور صنعا - از دریاچه‌های مرزی امریکا و کانادا - عنقا ■۱۱- بیماری - یتیمان - عبا ■۱۲- دختر لری - چشمداشت - واحد سنجش زمین لرزه ■۱۳- کبوتر صحرایی - شهری در هرمزگان - باز شکاری ■۱۴- نوعی شیرینی - مجمع و محفل - مفلوج ■۱۵- شش - دو نعمت ناشناخته برای انسان و جامعه

از بالا به پایین

■۱- اقدامی که رسول خدا می‌فرمایند انجامش کینه‌ها را از دل‌هایتان بیرون می‌کند ■۲- زشت‌تر - لوح فشرده - جیره و حقوق ■۳- نان‌خورش - خواهش - چوب بلند کبوترپرانی ■۴- نویسنده فرانسوی قرارداد اجتماعی - کشاورز - میوه ترش و شیرین ■۵- گربه عرب - موش خرما - کوچک‌تر - حرف انتخاب ■۶- تهمت زدن - گلی از گل‌های بهاری - مادر مسیح ■۷- فوق ستاره فوتبال جهان که بیشترین توپ طلا را تاکنون از آن خود کرده است - دوا ■۸- درخور - جزیره‌ای در خلیج فارس - چینه دیوار ■۹- جنگ‌افزار ورزشی - سیستم ارتباطی درون‌سازمانی ■۱۰- سیم و کابل - ضربه‌ای در فوتبال - زمین خالصه ایلخانان مغول ■۱۱- از ما بهتران - قهرمان مبارزه با استبداد رضاخان - ضربه‌ای در بدمینتون - فلز سرخ ■۱۲- دلجویی - خالق ارژنگ - دالانه ■۱۳- تراوش مایعات - بنیاد؛ شالوده - تکرار شده ■۱۴- مخترع موتورسیکلت - شجاع - سبزی ضد سرطان ■۱۵- کنایه از اینکه کالای دیگران بهتر از مال خودی به نظر می‌آید

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳		۱	۶				۷
			۴					
۴	۸		۳					۵
					۸	۶		۱
		۷			۹			۳
		۲		۷	۳	۸		
۱							۵	
۳	۶			۵			۹	
				۲				

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۴۸۶

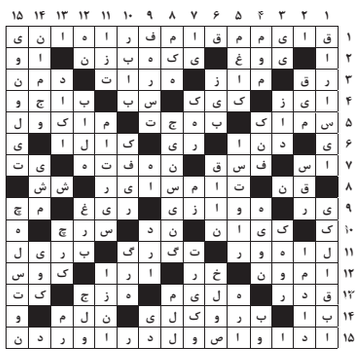

۵	۶	۴	۱	۵	۷	۹	۸	۶
۴	۵	۱	۵	۹	۸	۷	۶	۳
۷	۹	۸	۶	۳	۴	۵	۱	۲
۶	۵	۷	۴	۸	۹	۱	۳	۷
۴	۸	۶	۳	۵	۱	۲	۷	۹
۱	۳	۲	۷	۶	۲	۸	۴	۵
۹	۷	۳	۸	۲	۶	۴	۵	۱
۲	۴	۵	۹	۱	۳	۶	۷	۸
۸	۱	۹	۲	۷	۵	۳	۶	۴